

باطراحی عکس نوشته از آیات و متن های برگزیده

هر برنامه، سعی می کنیم به نحوی قانون جبران

را دوباره گنج حضور و آموزش های که دریافت

داشته ایم رعایت کنیم.

کہ تو آن ہوشی و باقی ہوش پوش
خوشین را کم مکن، یا وہ مکوش

مولانا

عكس نوشتہ ایات و نکات انتخابی

برنامہ ۱۹ گنج حضور

www.parvizshahbazi.com

کالبدِ ما از خواب کاهل و مشغول خاست

آنکه به رقص آورد کاهل ما را کجاست؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

لنگہ بہ رقص آورد پرده دل بردد

بیشتر ہمہ بویش کند، دید که او خود جد است

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

جنبشِ خَلقان ز عشق، جنبشِ عشق از ازل
رقصِ هوا از فلک، رقصِ درخت از هواست

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

دل چو شد از عشق گرم، رفت ز دل ترس و شرم
شد نفسش آتشین، عشق یکی از دهاست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



ساقی جان در قدح دوش اگر در ریخت
دردی ساقی ما جمله صفا در صفاست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۹

بادهٔ عشق ای غلام نیست حلال و حرام

پر کن و پیش آر جام، بنگر نوبت که راست

مولوی، دیوان شمس

غزل شمارهٔ ۴۷۲

کنج حضور، پرویز

شهباز، برنامه ۹۱۹



ای دلِ پاکِ تمام، بر تو هزاران سلام
جمله خوبان غلام، جمله خوبی تو راست

غزل مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



سجدہ کنتم پیش یار، کوید دل: ہوش دل

دلہا جا جا، در سجود، جا جا ہمہ سجدہ ہاست

گنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

کالبدِ ما از خواب کاهل و مشغول خاست

آنکه به رقص آورد کاهل ما را کجاست؟

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



أَلَا يَا أَيُّهَا السَّاقِي أَدْرِكَا سَاءَ وَنَاوئِهَا
كَمَ عَشِقِ آسَانَ نَمُودَ أَوَّلِ، وَلِي أَفْتَادِ
مَشْكَلِهَا

حافظ، دیوان
غزلیات، غزل ۱

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۹

از هر جهتی تو را بلا داد تا بازگشتد به بی جهاتت

مولوی، دیوان
شمس، غزل ۳۶۸

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۹

من بدم غافل به شغلِ قال و قیل
بود در باطن چنین رنجی ثقیل

چون به جد مشغول باشد آدمی
او ز دیدِ رنج خود باشد عمی

مولوی، شوی، دقتر سوم، ایسات ۱۶۰۳ - ۱۶۰۴

کنج حضور، پرویز شهباز

برنامه ۹۱۹



هر زمان دل را دگر رایی بُود
آن نه از وی، لیک از جایی بُود

پس چرا ایمن شوی بر رایِ دل
عهد بندی تا شوی آخرِ خَجَل؟



مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

ابیات ۱۶۴۴-۱۶۴۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

این هم از تأثیر حکم است و قدر

چاه می بینن و نتوانی حذر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۴۶

گفت: می دانم سبب این نیش را

می شناسم من گناه خویش را

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۶۸۷

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹



من شکستم حرمتِ ایمانِ او پس یمینم بُرد دادِستانِ او

ایمان: جمع یمین، سوگند
یمین: دست راست

ایمان: جمع یمین، سوگند

من شکستم عهد و، دانستم بدست تا رسید آن شومی جرأت به دست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

آیات ۱۶۸۸-۱۶۸۹

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹



وآن که او دانست، او فرمان‌رواست با خدا سامان پیچیدن کجاست؟

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۱۶۹۲

چشم بر اسباب از چه دوختیم؟ گر ز خوش چشمان، کرشم آموختیم

کرشم: مخفف کرشمه، ناز و غمزه و اشاره به
چشم و ابرو؛ تجلی جلالی حضرت حق تعالی

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۲۵۱۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



هست بر اسباب، اسبابی دگر
در سبب منگر، در آن افکن نظر

انبیا در قطع اسباب آمدند

معجزاتِ خویش بر کیوان زدند

بر کیوان زدند: به عالی‌ترین مرتبهٔ آسمان رساندند.

کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، شوی، دقتر سوم،

ریاست ۲۵۱۶ - ۲۵۱۷



جمله قرآن هست در قطع سبب
عِزُّ درویش و، هلاکِ بولهب

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۲۵۲۰

چشم بندِ خلق، جز اسباب نیست
هر که لرزد بر سبب، ز اصحاب نیست

مولوی، شوی، دقتر ششم، بیت ۲۳۱۳

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۹



کار من بی علت است و مُستقیم
هست تقدیرم نه علت، ای سقیم

سقیم: بیمار

عادت خود را بگردانم به وقت
این غبار از پیش، بنشانم به وقت

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، ابیات ۱۶۲۷ - ۱۶۲۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



دَمِ اَوْ جَانِ دَهَدَتْ، رُو ز نَفَّحْتُ پِذِيرِ كَارِ اَوْ كُنْ فَيَكُونِ اسْتِ، نَه مَوْ قَوْ فِ عِلَلِ

نَفَّحْتُ: دَمِيدَم

کنج حضور،
پرویز
شہباز
برنامہ ۹۱۹



مولوی،
دیوان شمس،
غزل شمارہ

۱۳۴۴

حق، قدم بروی نهد از لامکان
آنگه او ساکن شود از کُنْ فَکَانَ

مولوی،

مثنوی، دفتر

اول، بیت ۱۳۸۱

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



حکیم حق گُسترد بهر ما بساط

که: بگویند از طریق انبساط

بساط: هر چیز گسترده‌ای مانند فرش و سفره

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۷۰

من تو را بی این کرامت‌ها ز پیش

خود تسلی دادمی از ذات خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۷۱۷

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

این کرامت بهر ایشان دادمت
وین چراغ از بهر آن بنهادمت

تو از آن بگذشته‌یی کز مرگِ تن

ترسی، وَز تفریقِ اجزای بدن

مولانا، مثنوی

دقتر سوم، بیت ۱۷۱۸-۱۷۱۹

گنج مضمون

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹



مولانا شورش، دقتر سوم، بیت ۱۷۲۳

او همی پنداشت کایشان در همان
و هم و تخویفند و وسواس و گمان

گنج حضور، پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۹

که بُودشان لرزه و تخویف و ترس

از تو فهم‌ها و تهدیداتِ نفس

مولانا، شمس، دقتر سوم، بیت ۱۷۲۴

تخویف: ترساندن

تهدیداتِ نفس: منظور وسوسه‌های

روانی و یا تهدیدهایی است که از

ناحیه فرعون نسبت به شکنجه

و قتل آنان صورت گرفت.



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

اونمی دانست کایشان رسته اند

بر در میچه نور دل بنشسته اند

گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹



مولود

شور

دقتر سوم

پیت ۱۷۲۵



پا و زانوآش نلرزد هر دمی
رو تڑش کی دارد او از هر غمی؟

خیز فرعوناً که ما آن نیستیم
که به هر بانگی و غولی بیستیم

مولانا، شورا، دقتر سوم، لیات ۱۷۴۱-۱۷۴۲



گنج حضور پرویز شهبازی برنامه ۹۱۹

خوشر از تجرید از تن و زم مزاج

نیست ای فرعونِ بی‌الهام گنج

تجرید: مجرّد شدن و
رهیدن از بدن مادی

مولوی، مثنوی

دفتر سوم، بیت ۱۷۴۵

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹

هر قدم را از سرینش نهم

از عثار و، اوفتادن وارهم

عثار: لغزش

مولوس، شوم، دقمر سوم، پیت ۱۷۵۳



گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۹



گفت حق که بندگان جفتِ عَوْن بر زمین آهسته می‌رانند و هَوْن

هَوْن: نرمی، آسانی



«حق تعالی فرموده است: بندگانی که مشمول
یاری و عنایتِ حق قرار گرفته‌اند، در روی
زمین به آهستگی و فروتنی، (تسلیم و
فضاگشایی)، گام برمی‌دارند.»

مولانا، شورش، دفتر سوم، بیت ۸۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

جز عنایت که کشاید چشم را؟ جز محبت که نشاند چشم را؟

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، مثنوی، دفتر
سوم، بیت ۸۳۸



زین کمین، بی صبر و حزمی گس نجست

حزم را خود، صبر آمد پا و دست

پا و دست: کنایه از وسیله و ابزار

مولانا، شمس، دقتر سوم، بیت ۲۱۳

گنج حضور
پرویز شهبازی
برنامه ۹۱۹



هر طرف غولی همی خواند تو را
کای برادر راه خواهی؟ هین بیا

ره نمایم، مهرهت باشم رفیق
من قلاووزم در این راهِ دقیق

قلاووز: راهنما، پیشوا

نی قلاووزست و، نی ره داند او
یوسفا کم رو سویِ آن گرگِ خو

گفت پیغمبر که جَنَّت از آلِه

گر همی خواهی، ز کس چیزی مخواه

مولوی، مثنوی، دفتر

ششم، بیت ۳۳۳

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



گفت: مُفتیٰ ضرورت ہم تویی
بی ضرورت گر خوری، مُجرم شوی

مُفتی: فتوا دهنده

ور ضرورت هست، ہم پرهیز به
ور خوری، باری ضَمانِ آن بده

ضَمان: تعهد کردن، به عهده گرفتن

مولانا، شورش، دقتر ششم، لپیت ۵۳۱-۵۳۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



حَزْم، آن باشد که نفرید تورا

چرب و نوش و دام‌هایِ این سرا

مولوس، شوم، دقتر سوم پیت ۲۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

حَزْمِ آن باشد که چون دعوت کنند
تو نگویی: مست و خواهانِ من اند

دعوتِ ایشان، صفیرِ مُرغِ دان
که کند صیّاد در مَکْمَنِ نهان

مولانا، شاعر، دقتر سوم

لیات ۲۳۰-۲۳۱

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹



حازمی باید که ره تاده برَد

حَزْم نَبود طَمْع طاعون آورد

مولود

شور

دقر ششم

پیت ۴۷۵

حازم: محتاط و زیرک،

با تدبیر



گنج حضور

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹

کس نداند مکرِ او الا خدا

در خدا بگریز و وارِه ز آن دغا

مولانا شوهر، دقتر ششم، بیت ۴۷۷

گنج حضور، پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹



تاکنی مرغیر را خبر و سنی خویش را بد خو و خالی می کنی

حَبْر: دانشمند، دانا

سَنی: رفیع، بلند مرتبه

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۳۱۹۶

گنج حضور،
پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۹



مردۀ خود را رها
کرده‌ست او
مردۀ بیگانه را جوید
رَفو

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۱۵۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامہ ۹۱۹



مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۴۷۹

دیدہ آ، بردیگران، نوحہ گری

مدتی بنشین و، بر خود می گیری

آمد از حضرت ندا کای مردکار ای به هر رنجی به ما امیدوار

مردکار: آن که کارها را به نحو احسن انجام دهد؛ ماهر، استاد،
حاذق، لایق، مرد کار الهی.

حُسْنِ ظَنِّ است و، امیدی خوش تو را
که تو را گوید به هر دم برتر آ

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۶۶-۱۸۶۵

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



هر زمان که قصد خواندن باشدت
یا ز مصحفاها قرائت بایدت

من در آن دم وادهم چشمِ تورا
تا فروخوانی، معظم جوهرها

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۶۸-۱۸۶۷

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



لا نُسَلِّمُ و اعتراض، از ما برفت
چون عوض می آید از مفقود، زفت

لا نُسَلِّمُ: تسلیم نمی شویم

چونکه بی آتش مرا گرمی رسد
راضیم گر آتشش ما را کُشد

بی چراغی چون دهد او روشنی
گر چراغت شد، چه افغان می کنی؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۸۷۷-۱۸۷۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



بهر یزدان می‌زید نی بهر گنج
بهر یزدان می‌مرد نه از خوف و رنج

هست ایمانش برای خواست او
نی برای جنت و اشجار و جو

ترک کفرش هم برای حق بود
نه ز بیم آنکه در آتش رود

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۹۱۲-۱۹۱۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

پس چرا الابه گندا و يادعا

که بگردان ای خداوند این قضا؟

مولوی، مثنوی،

دفتر سوم،

ایات ۱۹۱۶-۱۹۱۷

مرگِ او و، مرگِ فرزندان

او

بهرِ حق، پیشش چو حلوا

در گلو



نزع فرزندان، بر آن با وفا چون قَطایف پیش شیخ بی نوا

قَطایف: نامِ حلوایی لطیف و خوش طعم

نزع: جان کندن، در اصل به معنی کندن است.

پس چرا گوید دعا؟ الا مگر در دعا بیند رضای دادگر

مگر: مگر در این بیت معنی تحقیق می دهد نه حرفِ استثناء

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۹۱۸-۱۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

چیزو از کل قطع شد، پیکار شد
عضو از تن قطع شد، مُردار شد

تا نپیوندد به کل بارِ دگر
مُرده باشد، نبودش از جانِ خیر

ور بجنبید، نیست آن را خود سَنَد
عضو نو پُتیریده هم جنبش کند

عقلِ جُزوی، گاه چیره، گه نگون عقلِ کَلّی، ایمن از رَیْبُ الْمَنُون

مولوی، مثنوی،
دفتر سوم،
بیت ۱۱۴۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

رَیْبُ الْمَنُون: حوادثِ ناگوار

با چنین تقوی و اُراد و قیام
طالبِ خاصانِ حق بودی مُدام

اُراد: ذکرها، جمعِ ورد

در سفر مُعظم مُرادش آن بُدی

که ذمی بر بندهٔ خاصی زدی

این همی گفتی، چو می رفتی به راه

کُن قرینِ خاصگانم ای اله

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، شوی، دقروم،

ایات ۱۹۴۷-۱۹۴۵

مہر من داری چه می جویی دگر؟

چون خدا با تو ست، چون جویی بشر؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، شتوی، دفتر

سوم، میت ۱۹۵۱



کین طلب در تو گروگان خداست
زانکه هر طالب به مطلوبی سزااست

مولوی، مثنوی، دختر پنجم، بیت ۱۷۳۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

حرص اندر عشق تو فخر است و جاه

حرص اندر غیر تو تنگ و تپاه

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹ مولوی، شوی، دفتر سوم، میت ۱۹۵۵



همچو مُسْتَسْقَى کز آبش سیر نیست

بر هر آنچه یافتی بِاللّهِ مَا یَسْت

بی نهایت حضرت است این بارگاه

صدر را بُگزار، صدرِ توست راه

مولوی، ثنوی، دقتر سوم، ایات ۱۹۶۰-۱۹۶۱

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



می‌روم، یعنی نمی‌ارزد بدان؟

عشقِ جانان کمِ مَدان از عشقِ نان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۷۱

تو مبین این پای‌ها را بر زمین

ز آنکه بر دل می‌رود عاشق، یقین

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۱۹۷۶

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

چشم می‌مالیم، اینجا باغ نیست
یا بیابانی‌ست، یا مشکل رهی‌ست

ای عجب چندین دراز این گفت و گو
چون بود بیهوده؟ و خود هست، کو؟

من همی‌گویم چو ایشان ای عَجَب
این چنین مَهْری چرا زد صُنْعِ رَبِّ؟

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، شوی، دفتر سوم،

ایات ۲۰۴۰-۲۰۴۲

زین تنازعها محمد در عجب

در تعجب نیز مانده بولهب

زین عجب تا آن عجب فرقی ست ژرف
تا چه خواهد کرد سلطان شگرف؟

مولوی، شوی، دقتر سوم، ایسات ۲۰۴۳-۲۰۴۴

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹





آمد الهامِ خدا، کای با فُروز می عجب داری ز کارِ ما هنوز؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۰۵۳

حافظان را گر نبینی ای عَیار اختیارت را ببین بی اختیار

عَیار: مخفّف عَیّار به معنی جوانمرد

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۰۸۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



اختیار آن را نگو باشد که او
مالک خود باشد اندر اتقوا

اتقوا: تقوا پیشه کنید، پرهیز کنید.

چون نباشد حفظ و تقوی، زینهار
دور کن آلت، بینداز اختیار

زینهار: بر حذر باش، کلمه تنبیه

مولوی، شوی، دقتر پنجم، ایات ۶۴۹-۶۵۰

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

جذبہ آبِ چشم نتوان شستن آن

چون نجاساتِ بواطن شد عیان

بواطن: جمعِ باطن

مولوی، شوی، دقتر

سوم، بیت ۲۰۹۳

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

همچنین هر شهوتی اندر جهان
خواه مال و، خواه جاه و، خواه نان

هر یکی زینها تورا مستی کند
چون نیابی آن، خُمارت می زند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۲۲۵۸_۲۲۵۷

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

پیش‌خمارِ غم، دلیلِ دل‌شده‌ست
که بدو، مفقود، مستی‌لوت بدو است

مولوی، شوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۵۹





دل، تو این آلوده را پنداشتی
لاجرم دل ز اهلِ دل برداشتی

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، مثنوی

دفتر سوم، بیت ۲۲۶۳





دل نباشد غیر آن در پامی نور
دل نظرگاه خدا، و آنگاه کور؟

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۶۹

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر که را دامن درست است و مُعَدِّ
آن نثارِ دل بدان کس می‌رسد

مُعَدِّ: آماده شده

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۷۴

پیر، عقل آمد، نه آن موی سپید
مونی گنجد در این بخت و امید

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۸۰

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹

سال‌ها در حسرتِ ایشان بماند عمرها در شوقِ ایشان، اشک راند

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۹۵

او فضولی بوده است از انقباض کرد بر مختارِ مطلق، اعتراض

انقباض: دلتنگی و قبض

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۲۸۷

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هین بجو، که رکنِ دولت، جُستن است
هرگشادی، در دل اندر بستن است
از همه کارِ جهان، پرداخته
کو و کومی گو به جان، چون فاخته

مولوی، شوی، دفتر سوم، آیات ۲۳۰.۲-۲۳۰.۳

نیک بنگر اندرین ای مُحْتَجِب که دعا را، بست حق در اَسْتَجِبْ

مُتَّجِب: مجاب دار، پنهان

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۰۴

«وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي
سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ.»

«پروردگارتان گفت: بخوانید مرا تا شما را پاسخ گویم.
آنهایی که از پرستش من سرکشی می کنند زودا که در
گنج حضور عین خواری به جهنم درآیند.»

قرآن کریم

سوره غافر (۴۰)، آیه ۶۰

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

اغْتِلال : بیماری، عِلّت، عارضه

هر که را دل پاک شد از اغْتِلال
آن دعایش می‌رود تا ذوالجلال

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۰۵

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مَكْسَبِ كُورَانِ بُودِ لَابِهَو، دَعَا

جَزَلِبِ نَانِي نِيَابِنْدَا ز عَطَا

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۲۳۲۶

دردِ دلِ من آن دعا انداختی

صد امید اندر دل مرا فراختی

مولوی، شوی، دقتر سوم، بیت ۲۳۳۲

اعتمادش بود بر خوابِ درست

در چه زندانِ جزآن را مر بخت

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۳۵

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، شوی، دفتر سوم، آیات ۲۳۴۰-۲۳۴۲

قایلِ این بانگِ ناید در نظر
لیک دل بشناخت قایل را ز اثر
قوّتی و، راحتی و، مُسنَدی
در میانِ جان فتادش ز آن ندا
چاه شد بر وی بد آن بانگِ جلیل
گُلشن و بزمی چو آتش بر خلیل

گنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ایات ۲۳۴۸_۲۳۴۹

هر که خوابی دید از روزِ اَسْت
مست باشد در ره طاعات، مست

می کشد چون اشترِ مست این جوال

بی فتور و، بی گمان و، بی ملال

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

در آلت آنکو چنین خوابی ندید
اندرین دنیا نشد بنده و مُرید

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۵۳

پای، پیش و، پای، پس در راهِ دین
می نهد با صد تردّد بی یقین

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۵۵

وامدار شرح اینم، نک گرو ورشتابست، زالم نشرح شنو

مولوس، شور، دقر سوم، بیت ۲۳۵۶

«أَلَمْ نَشْرَحْ لِكَ صِدْرِكَ. وَوَضَعْنَا عَنكَ
وِزْرَكَ. الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ.»

«آیا سینهات را برایت نگشودیم؟ و بار
گرانت را از پشتت برنداشتیم؟ باری که بر
پشت تو سنگینی می کرد؟»

(قرآن کریم، سوره انشراح (۹۴)، آیه اتا ۳)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



کوراز خلقان طمع دارد ز جهل
من ز تو، کز توست هر دشوار، سهل
آن یکی کورم ز کوران بشمرید
او نیاز و جان و اخلاصم ندید

هولوی، هشوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۱_۲۳۶۰

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹





گوری عشق ست این گوری من
حُبِّ یَعْمَى و یُصَمِّ است ای حَسَن

«ای حَسَن بدان که عشق، موجبِ گوری و گری عاشق می شود.»

کورم از غیر خدا، بینا بدو
مقتضای عشق این باشد بگو

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

بیت ۲۳۶۲-۲۳۶۳

گنجِ حضور پروردگار شهبازی با برنامۀ ۹۹

تو که بینایی، ز کورانم مدار دایرم برگردِ لطفت ای مدار

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

بیت ۲۳۶۴

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۹



می‌نداند خلق، اسرارِ مرا

ژاژ می‌دانند گفتارِ مرا

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۳۶۷



کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

دوزخست آن خانه گان بی روزن است
اصلی دین، ای بنده رَوَژن کردن است

مولوی، شتوی، دقتر سوم، بیت ۲۴۰۴

یار در آخر زمان کرد طَرَبِ سازی
باطنِ او جِدِّ جِدِّ، ظاهرِ او بازی

جملهٔ عشاق را یار بدین علم گُشت
تا فکند هان و هان، جهلِ تو طنّازی

مولوی، دیوان شمس،
غزل ۳۰۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامہ

۹۱۹



عاشقان از بی مرادی های خویش باخبر گشتند از مولای خویش

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۶

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

بی‌مرادی شد قلاووزِ بهشت
حُفَّتِ الْجَنَّةُ شِنُو اِیْ خُوشِ سِرِشْت

قلاووز: پیش‌آهنگ، پیشرو لشکر

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۴۶۷

«حُفَّتِ الْجَنَّةُ بِالْمَكَارِهِ وَحُفَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ.»

« بهشت در چیزهای ناخوشایند پوشیده

شده و دوزخ در شهوات.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر زمان دل را دگر میلی دهم
هر نفس بر دل دگر داغی نهم

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، ابیات ۱۶۴۰ _ ۱۶۳۹

كُلُّ أَصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ
كُلُّ شَيْءٍ عَنِّ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

«در هر بامداد (هر لحظه) کاری تازه داریم، و هیچ کاری از حیطة
مشیت من خارج نمی‌شود.»

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

خوابنا کی کوزی قُطَّت می جھد

دایۂ وسواسِ عشوہ ش می دھد

یُقُطَّت : بیداری

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۵۸۸

بہر شیوہ کہ کرد شاخ رقصان

نباشد غایب از یادِ بہاری

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۶۶۶

گنج حضور، پرویز شہبازی، برنامه ۹۱۹

یک عنایت به ز صد گون اجتهاد
جهد را خوف است از صد گون فساد

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۸۳۹

هرچه صورت می‌وسپلت سازدش
زان وسپلت بحر، دور اندازدش

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۱۱۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ترک کن این جبر را کہ بس تھی ست

تا بدانی سِرِّ سِرِّ جبر چیست

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، ابیات ۳۱۸۸ - ۳۱۸۷

ترک کن این جبرِ جمعِ مَنبَلان

تا خبر یابی از آن جبرِ چو جان

مَنبَل: تنبل، کاهل، بیکار

مرتورا مشغولې بخشه درون که نپردازی از آن سوی برون

مولوی، شوی، دختر چهارم، بیت ۲۶۸۲

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



لنگہ بہ رقص آورد پرده دل بردد

بیشتر ہمہ بویش کند، دید که او خود جد است

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

چون به من زنده شود این مُرده تن
جانِ من باشد که رُو آرد به من
من کنم او را ازین جان محتشم
جان که من بخشم، ببیند بخششم
جانِ نامحرم نبیند رویِ دوست
جز همان جان کاصلِ او از کویِ اوست

مولوی، مثنوی، دفتر سوم،

بیت ۴۶۸۰_۴۶۷۸

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

۹۱۹



دل چو شد از عشق گرم، رفت ز دل ترس و شرم
شد نفسش آتشین، عشق یکی از دهاست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



بنگر این گشتی خَلقان غرقِ عشق
ازدهایی گشت گویی حلقِ عشق

ازدهایی ناپدید دُربا
عقل همچون کوه را او کهربا



مولوی، مثنوی،
دفتر ششم، بیت
۶۲۳_۶۲۴

کنج حضور، پرویز شهباز سر، برنامه ۹۱۹

عقل هر عطار کاگه شد از او
طَبَلَه‌ها را ریخت اندر آبِ جو

زو کزین جو بر نیایی تا ابد

لَمْ يَكُنْ حَقًّا لَهُ كُفُؤاً أَحَدٌ

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۲۶_۶۲۵

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُؤاً أَحَدٌ.»

«و نه هیچ کس همتای اوست»

(قرآن کریم، سورهٔ اخلاص (۱۱۲)، آیهٔ ۴)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

اگر نه عشقِ شمس‌الدین بُدی در روز و شب ما را،
فراغت‌ها کجا بودی ز دام و از سبب ما را؟!
بت شهوت برآوردی، دَمار از ما ز تابِ خود،
اگر از تابش عشقش، نبودِ تاب و تب، ما را

مولوی، دیوان شمس، غزل شمارهٔ ۷۱



کنج

حضور، پرویز شهبازی، برنامه

۹۱۹



علتی بتر ز پندار کمال نیست اندر جان تو ای ذودلال

ذودلال: صاحب ناز و کرشمه

از دل و از دیده‌ات بس خون رود

تا ز تو این مُعْجَبی بیرون رود

مُعْجَبی: خودبینی

علتِ ابلیس انا خیری بدهست

وین مرض، در نفسِ هر مخلوق هست

مولوی، مثنوی، دفتر اول،

بیت ۳۲۱۶_۳۲۱۴

گنج

حضور، پرویز شهبازی، برنامه



گنج حضور، پرویز
شعبازی، برنامه ۹۱۹

کارگاه صنّع حق چون فیستی است
پس برونِ کارگه بی قیمتی است

مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۶۹۰

عشق و ناموس، ای بردار راست نیست

بر درِ ناموس ای عاشق مایست

ناموس: در اینجا به معنی آبروی تصنعی من ذهنی است.

وقت آن آمد که من عریان شوم
نقش بگذارم، سراسر جان شوم

ای عدو شرم و اندیشه بیا
که دریدم پرده شرم و حیا

مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۶۱۴_۶۱۲

کنج حضور، پرویز

شهباز، برنامه

۹۱۹

حدیث

«الْحَيَاءُ يَمْنَعُ الْإِيمَانَ.»

«شرم، بازدارنده ایمان است.»

کرده حق، ناموس را لصد منبر حدید

لا رسی بسته به بند ناپید

حدید: آهن

مولوی، مثنوی، دفتر

اول، بیت ۳۲۴۰

گلج مضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹



ایمنی بگذار و جای خوف باش بگذر از ناموس و رسوا باش و فاش



مولوی، مثنوی،

دفتر دوم، بیت

۲۳۳۱

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

از گرم دان این که می ترساندت
تا به مُلکِ ایمنی بنشاندت

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۲۶۱

چارهٔ آن دل عطای مُبدلی است
دادِ او را قابلیت شرط نیست

مُبدل: بَدَل کننده، تغییر دهنده

بلکه شرطِ قابلیتِ دادِ اوست
داد، لُبّ و قابلیت هست پوست

داد: عطا، بخشش

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۵۳۷_۱۵۳۸

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

عاشقِ دلبرِ مرا شرم و حیا چرا بُود؟
چونکه جمال این بُود، رسمِ وفا چرا بُود؟

گنجِ حضور، پروین

شهبازی، بر نامه

۹۱۹

لذتِ بی‌کرانه‌ای است، عشقِ شدنِ نامِ او
قاعده خود شکایت است، ورنه جفا چرا بُود؟

مولوی، دیوانِ شمس، غزل شماره ۵۶۰

ساقی جان در قدح دوش اگر در ریخت
دردی ساقی ما جمله صفا در صفاست

مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

کنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه ۹۱۹

پیشِ بینا، شد خموشی فِ عِ تو بهر این آمد خطابِ اَنْصِتوا

مولوی، مثنوی،
دفتر چهارم، بیت
۲۰۷۲

کنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامه



نه تو اعطیناک کوثر خوانده‌ای؟ پس چرا خشکی و تشنه مانده‌ای؟

یا مگر فرعونى و کوثر چو نیل
بر تو خون گشته‌ست و ناخوش، ای علیل

مولوی، مثنوی، دفتر پنجم،

بیت ۱۲۳۲-۱۲۳۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



بادهٔ عشق ای غلام نیست حلال و حرام

پر کن و پیش آر جام، بنگر نوبت که راست

مولوی، دیوان شمس

غزل شمارهٔ ۴۷۲

کنج حضور، پرویز

شهباز، برنامه ۹۱۹



ساقیا، در گردشِ ساغرِ تعلل تا به چند؟
دور چون با عاشقان اُفتد سلسلِ بیدیش

ماہفہ، دیوانِ غزلیات، غزل شمارهٔ ۲۷۶

گنجِ مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مشتری شو تا بجنب دست من

لعل زاید معدن آبست من

آبست: آبستن

مشتری گرچه که سُست و بارد است

دعوت دین کن، که دعوت وارد است

بارد: سرد

مولوی، مثنوی،

دفتر ششم،

بیت ۸۴۲_۸۴۳

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

باز پَرّان کن حَمَامِ رُوحِ گِیر
در رِهِ دَعْوَتِ طَرِیقِ نوحِ گِیر

حَمَام: کبوتر

خدمتی می کن برای کردگار
با قبول و ردّ خلاقانت چه کار؟



مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۸۴۵_۸۴۴

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ای دلِ پاکِ تمام، بر تو هزاران سلام
جمله خوبان غلام، جمله خوبی تو راست

غزل مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۴۷۲

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



دِهَ قَرُو، دِهَ مَرْدَ رَا اِحْمَقَ كُنْد
عَقْلَ رَا بِي نُوْر و بِي رُوْنَقَ كُنْد

قَوْلِ پِيْغَمْبِرِ شَنُو اِي مُجْتَبِي
كُوْرَ عَقْلِ اَمْدِ وَطَنِ دَرِ رُوْسْتَا

حَدِيْث

«دَرِ رُوْسْتَا مَنْزَلِ مَكْزِيْنِ كِه

سَاكِنِ دَرِ رُوْسْتَا هَمچُوْن

سَاكِنِ دَرِ قَبْرِ اسْت.»

«لَا تَسْكُنِ الْكُفُوْرَ فَاِنَّ سَاكِنِ

الْكُفُوْرِ كَسَاكِنِ الْقُبُوْرِ.»

هَر كِه دَرِ رُوْسْتَا بُوْدِ رُوْزِيّ و شَاْمِ
تَا بِهَ مَاهِي عَقْلِ او نَبُوْدِ تَمَامِ

مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۵۱۹-۵۱۷

رُستا: مخفف روستا

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

طَهْرًا بَيْتِي بِيَانِ پَاكِي اِسْت گنج نور است، ار طَلْسَمِش خَاكِي اِسْت

«خانه دل را باید از پلیدی‌ها پاک کرد، کالبدِ
عنصری، گنجینه انوار الهی است، گرچه طلسمِ
آن، جسمِ خاکی است.»

مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۴۳۴

طَهْرًا بَيْتِي:
خانه‌ام را پاک
کنید.

«... وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي
لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ.»

«... و ما به ابراهیم و اسماعیل امر کردیم که
خانه‌ام را پاک کنید برای طواف کنندگان و
مجاوران و رکوع کنندگان و سجده کنندگان.»

(قرآن کریم، سوره بقره (۲)، آیه ۱۲۵)

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

تسلیم پذیرش اتفاقِ این لحظه
است بدون قید و شرط و رفتن به
ذهن، یعنی قبل از رفتن به ذهن،
ما باید بتوانیم فضا را در اطراف
این لحظه باز کنیم.



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

وقتی مقاومت و قضاوت را صفر می‌کنیم و
به لحاظ من‌ذهنی صفر می‌شویم، کارگاه
زندگی می‌شویم

و خود زندگی یا هشیاری در ما شروع می‌کند به
حرکت کردن به سوی خودش، یعنی زندگی در ما
دیگر متکی به چیزهای این جهانی نیست که ذهن
نشان می‌دهد بلکه قائم به ذات خودش است.

آن جنسی که ما را به حرکت درمی آورد
و همانیدگی‌ها را می‌اندازد، خود
زندگی است به صورت ما.
پس ما باید اجازه بدهیم خود زندگی
در ما کار کند.

کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ما باید آن قدر فضا گشایی کنیم که
هیچ همانیدگی در درون ما نماند،
آن قدر به وسیله زندگی، خداوند،
با مرکز عدم ادامه دهیم تا این که
درست ببینیم، درونمان خالی بشود
و می بینیم که این کار دائماً ادامه
دارد و در صورت مداومت، درون ما
وسیع و وسیع تر می شود.

تسلیم نشان این است که ما به این درک رسیده‌ایم که چیزها یا وضعیت‌هایی که ذهن یا من ذهنی نشان می‌دهد و برای آن‌ها ناراحت می‌شود، این‌ها وضعیت هستند و زندگی ندارند.

درک عمیق این که ما نمی‌توانیم از وضعیت‌ها زندگی بگیریم یا اشخاص را که ذهن به صورت من ذهنی نشان می‌دهد، از آن‌ها نمی‌توانیم خوشبختی بگیریم، هویت، حس امنیت، هدایت، قدرت و عقل نمی‌توانیم بگیریم،

بلکه عقل از درون ما، از این فضای گشوده‌شده باید بیاید.

وقتی مرکز را عدم می کنیم، فضا گشوده
می شود، متوجه می شویم که ما از
جنس دیگری هستیم، جنسی که
می تواند من ذهنی رایبند، فکرها
رایبند، پس از جنس فکر نیستیم و
جدای شویم.

استفاده از عقل فضای گشوده شده،
سبب می‌شود که ما به آن چیزی که
ذهن در این لحظه نشان می‌دهد توجه
نکنیم، بدون قید و شرط آنچه هست،
فضا باز کنیم.

فضای باز شده اصلِ ما را به ما نشان
می‌دهد، نه تنها اصل ما را نشان
می‌دهد، در واقع زندگی و خداوند را
هم نشان می‌دهد.

دیدن خداوند با ذهن امکان ندارد، فقط با فضای
گشوده شدن امکان پذیر است، پس دیدن او که
اصل ماست، یعنی وقتی ما داریم از خودمان
آگاهی شویم، این فقط به وسیله خود هشیاری
امکان پذیر است.

با عقل و دید همانندگی ها، با هشیاری جسمی
نمی شود دید، ولی با فضای گشوده شدن می شود دید.

هیجاناتی مانند خشم، ترس، حسادت، حالت سیر نشدن، کنترل دیگران و چیزهایی که به گذشته و آینده مربوط می‌شود، مثل حس تأسف و احساس گناه و همین‌طور ترس و اضطراب، این‌ها همه به‌خاطر زدن عینک چیزها است،

این سؤال پیش می‌آید که اگر من هشیاری هستم، حالا که چیزها را به مرکزم آورده‌ام، و عینک این‌ها را زده‌ام، این عینک‌ها را چجوری بردارم؟ شخص می‌بیند که اگر بخواهد خودش به‌عنوان من‌ذهنی بردارد، نمی‌تواند، بنابراین برای این کار لازم است تا یک هشیاری دیگری وارد عمل شود.

مولانا مسئلهٔ انسان را برای ما توضیح می‌دهد
که هر انسانی وقتی خودش را می‌شناسد، حتماً
من‌ذهنی دارد و من‌ذهنی نمی‌خواهد تغییر کند،
تنبل است، می‌خواهد وضعیتش را حفظ کند و
دائماً مشغول همانیدگی‌هایش باشد؛ در نتیجه
نمی‌تواند خودش را بیدار کند. به چه بیدار کند؟
به خودش، به هشیاری، یعنی درست است که ما
امتداد زندگی هستیم، ولی الآن در خوابِ ماده یا
ذهن هستیم که این خواب شبیه خوابِ هشیاری
در جامدات یا حیوانات نیست، این خواب در

هشیاری یا امتداد زندگی که فرم ندارد، و در واقع
ما انسان‌ها آن هستیم، در سفر تکاملی خودش
اول تبدیل به جماد شد، بعد نبات، بعد حیوان،
وقتی پرید به انسان، در انسان به صورت من ذهنی
بیدار شد، یعنی هنوز شبیه یک جسم است.



کنج حضور

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



هر چیزی که در مرکز ما باشد، خاصیت‌های لازم
برای زندگی را مثل عقل، حس امنیت، هدایت و
قدرت را از آن می‌گیریم.

در ابتدای ورود به جهان دید و مرکز ما عدم بود که
در واقع با عینک زندگی، با نور بی‌رنگ یا عینک خدا
می‌دیدیم، عقل کل را داشتیم، ولی الآن مرکزمان
عدم نیست، بنابراین آن عقل عوض شده و به عقل
چیزهای این جهانی تبدیل شده است.

عدم کردن مرکز، یک عقل دیگری به ما می‌دهد که شبیه عقل کل است که با این عقل من‌ذهنی خیلی فرق دارد. متوجه می‌شویم که ما واقعاً درک می‌کنیم که چیزهایی را که ذهن نشان می‌دهد زندگی‌زا نیستند، زندگی و خوش‌بختی ندارند، ولی ما برای وضعیت‌ها ناراحت می‌شویم، خشمگین می‌شویم.

دوباره می‌بینیم وضعیت‌هایی را تجربه می‌کنیم که ذهن خوب و بد می‌کند و به ما هیجان می‌دهد، این‌ها به‌علت وجود هشیاری جسمی در ما است.

گنج حضور پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر موقع ما درست فضاگشایی
می کنیم و مرکز ما عدم می شود،
یک همانیدگی را شناسایی
می کنیم و می دانیم هر
همانیدگی یک عینک است؛ یک
فکر است که وقتی بر حسب آن
فکر می کنیم، با آن همانیده
می شویم.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولانا می گوید شما باید یکی یکی عینک‌ها را
شناسایی کنید بردارید. در اولین برخورد با این
موضوع، انسان فکر می کند این که کاری ندارد،
عینک‌ها را زود برمی دارم.

توجه داشته باشید ما خودمان نمی توانیم عینک‌ها
را برداریم، پس باید فضا را باز کنیم تا زندگی
آن‌ها را بردارد و این موضوع صبر می خواهد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

بعضی‌ها با دوسه تا چیزِ مهمِ همانیده هستند، مثلاً یک فردی دارند که با آن همانیده هستند، با پولشان همانیده هستند، با شغلشان، با دینشان، با باورهای سیاسی، با جایی که زندگی می‌کنند همانیده هستند، با جسمشان، با موی‌شان، با مشخصات دیگر جسمی‌شان خلاصه با خوشگلی‌شان همانیده هستند، یا حتی ممکن است بعضی‌ها بیماری لاعلاج داشته باشند و با آن همانیده باشند.

کنج حضور، پرویز شهباز، برنامه ۹۱۹

شما که در این راه هستید،

می دانید که

من ذهنی دردزا است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

شما نباید انتظار داشته باشید
که کسی یک وردی بخواند،
یک کسی دستی به شما بزند،
شما یک جایی بروید آن جا را
لمس کنید، این همانیدگی‌ها و
عینک‌ها همه برداشته بشود و
شما آزاد بشوید، چنین چیزی
نیست، باید کار کنید، فقط
روی خودتان کار کنید، با کسی
کاری نداشته باشید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

وقتی انسان به طور جدی
مشغول همانیدگی هایش باشد،
آن موقع از دردِ خودش غافل
می شود و آن را نمی بیند.

کنج حضور، پرویز شهبازی،
برنامه ۹۱۹

شما یک نگاهی به خودتان بکنید
ببینید آیا می‌دانید که در درونتان
مقدار زیادی درد ایجاد شده؟ یا
چون مشغول همانیدگی‌ها هستید،
از طریق پریدن فکری به فکر
دیگر، از دیدن رنج خودتان غافل
مانده‌اید؟!!

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

اکنون دیگر می‌دانیم اگر خرد
زندگی ما را هدایت نکند و با
عقل من‌ذهنی در جهت
همانیدگی برویم، آخر سر به
زندگی نمی‌رسیم، به درد
می‌رسیم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

شما می‌دانید وقتی فردی را می‌بینید
نباید با او همانیده بشوید، نباید تصویر
ذهنی او را به مرکزتان بیاورید، ولی
اگر خودتان را ول کنید یک‌دفعه می‌بینید
همانیده شده‌اید، دوباره باید سه‌چهار
ماه غصه بخورید، غم بخورید، درد
بکشید تا آن همانیدگی برود.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

می دانید که مرکز جسمی شما ممکن است ایده اش را
تحمیل کند و شما سعی می کنید که نکند. شما حزم
دارید و دوران دیشی می کنید، مواظب خودتان
هستید، نورافکن روی خودتان است، اگر این
دستور از دید ذهنی و هشیاری جسمی می آید شما
فضار بازی کنید و پرهیزی کنید، خودتان رانگه
می دارید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

کج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

اگر استیاه کردید دوباره باید برگردید، درس

آن استیاه را یاد بگیرید و ادامه بدید.

شما از خودتان بپرسید آیا احترام سوگند
خدا را شکسته‌اید یا نه؟ اگر به اتفاق این
لحظه نه می‌گویید، اگر من ذهنی دارم، بله
شکسته‌اید!

ما با این که می‌دانیم مقاومت و ستیزه با
اتفاق این لحظه، بد است ولی این کار را
می‌کنیم و همچنین می‌دانیم این لحظه
باید فضاگشایی کنیم، از جنس زندگی
باشیم، ولی عهد را می‌شکنیم.

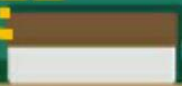
پرویز شهبازی

کنج حضور
برنامه ۹۱۹

سبب سازی مالِ ذهن است، قضا و
کُن فَکَانَ مالِ فضای گشوده شده
است، شما از کدام یکی استفاده
می کنید؟

ما در ذهن ابروی خیلی بزرگی
داریم، سبب‌هایی داریم که اگر
این کار را بکنند، آن کار را بکنند،
این ابرو خدشه‌دار می‌شود.
ابرویی که اصلاً وجود ندارد، ابرو
نیست، فقط مالِ من ذهنی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



همه قرآن فقط برای این
آمده که انسان‌ها به
سبب‌سازی در ذهن
نپردازند. آیا ما که قرآن
می‌خوانیم از سبب‌سازی
بیرون می‌آییم؟

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

این که مردم می گویند من به این روز
افتاده ام، به خاطر وضعیت اقتصادی
است، به خاطر وضعیت جسم خودم است،
به خاطر خانواده ام است، پدر و مادرم
خوب نبودند، رنم خراب است، برای
این که مدیرم بد است، اینها علت
هستند، علت های ذهنی هستند.

گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر چیزی که شمارا حتمکین می کند یا

می رنجاند، عینک چشم شماست،

می توانید آن را بردارید.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ابزار فضاکشایی همیشه در

دست ماست.

پرویز شهبازی

برنامه ۹۱۹

کنج حضور

تمام این ابیات مستلزم توجه ظریف،
تأمل روی خود، نگاه کردن به خود،
خواندن بیت، فهمیدن آن است و این که
این بیت چجوری روی من پیاده می شود،
چه ارتباطی با من دارد، چه چیزی را در
من نشان می دهد، و اگر این کار را
نکنید پیشرفت نمی کنید و این مستلزم
اجرای قانون جبران است، باید روی
خودتان کار کنید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ما حس امنیت را از پومان می‌گیریم، از دوستانمان
می‌گیریم، اگر این‌ها را کنار بگذاریم، دوباره
از ذات ایزدی که ذات ما هم هست، می‌توانیم
چیزهای لازم برای زندگی را مثل حس امنیت،
هدایت، قدرت و عقل را بگیریم.

کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹



آیا هنوز من ذهنی‌تان شما را می‌ترساند؟ که اگر این عینک را
برداری و به وسیلهٔ عینک‌های من نبینی بدبخت می‌شوی؟!

شما می‌توانید عینک تهدید من ذهنی را از چشمتان دریاورید،
یعنی هرچه که من ذهنی‌تان می‌گوید و شما را می‌ترساند
که در واقع یک عینک و یک جور دید است، آن را بردارید و
عینک قدرت زندگی را بزنید و بگویید من خود زندگی‌ام، خود
هشیاری هستم.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹



اگر شما با مرکز عدم بینید، مرتب یک جور
خاصی بینید، من‌های ذهنی اطرافتان شما
را قبول نداشته باشند و شما را بترسانند،
نباید بترسید، نباید ناراحت بشوید که این‌ها
حتماً باید من را درک کنند، یا همه باید
بفهمند! همه نمی‌توانند بفهمند! این عینک را
بردارید که همه می‌توانند بفهمند.

اگر شما دیدید همه می ترسند، در
وهم و ترساندن من ذهنی هستند،
شما آسوده باشید نترسید. لزومی
ندارد که ما از آنها تقلید کنیم

ما از کسانی که می ترسند، از جمع
که در توهم ذهن هستند، نباید تقلید
کنیم.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

شما می‌توانید این را شناسایی کنید که من هیچ
عینک آفلی را به چشمم نخواهم زد.

یعنی من دیگر بعد از این بر حسب یک شخص
دیگر، پولم، ملکم، هر چه که به ذهنتان می‌آید،
نخواهم دید. چون به من دید توهمی می‌دهد و
می‌ترساند من را. من می‌خواهم عینک ترس را
از چشمم در بیاورم.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



منسہمی دلنم بازور کوی و تسیہ نمی تو لوم خشم و در درو

لذیبتہم ہرم، پس عینک خشم و زور کوی رلا ز پ خشم

درمی آورم، عینک عشق و محبت درمی ز نم.



کنج حضور، پرویز

شہبازی، برنامہ ۹۱۹

حزم عبارت از این است که اگر
نمی‌توانید فضا باز کنید و از هدایت،
قدرت، حس امنیت و عقل زندگی
استفاده کنید، بیت مولانا را بخوانید، نه
این‌که بگذارید یکی دیگر شما را هدایت
کند که بلد نیست.



کنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

آیا ضرورت را با حزم می‌توانید تشخیص
بدهید که این چیز برای من ضروری نیست؟
آیا این چیزی را که من می‌خواهم، از روی
خواستنِ زندگی از چیزهاست یا حقیقتاً من
لازم دارم؟ اگر لازم ندارم در دسترس است.



گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

من ذہنی اصلاً نمی تواند دوست داشته باشد،
خودش را ہم دوست ندارد، اگر من ذہنی
خودش را دوست داشت، این قدر بہ خودش
آسیب نمی زد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

شما اکنون می‌دانید که تأمل، مواظب
بودن، پرهیز کردن، به خود توجه کردن،
نورافکن را روی خود انداختن، با کسی کار
نداشتن و این که الآن بلد نیستم، بینم این
شعرِ مولانا به من چه می‌گوید، خواندن
شعرهای مولانا و حفظ کردن آنها،
درآوردن عینک‌های مادی، این‌ها همه حزم
و دوراندیشی است.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

این خردورزی است که آدم روی هیچ کس
غیر از خودش تمرکز نکند، هیچ کس را نخواهد عوض

کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی،

برنامه ۹۱۹

**توجه کنید ما از طریق قرین با ارتعاش، روی دیگران
اثر می‌گذاریم.**

**لزومی ندارد که ما برویم دیگران را به راه راست
هدایت کنیم، فقط تمرکز ما باید روی خودمان باشد.
این هم حزم مهمی است، یک عینک است، عینک**

تغییر دیگران!



گنج حضور،

پرویز

شهبازی،

برنامه ۹۱۹



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

تا خودتان در ذهن هستید، هیچ اثری به جز
بدتر کردن احوال دیگران نمی توانید
بگذارید.


کسی که فضا را باز کرده،
مرکزش فقط خداوند است،
همین برایش کافی است.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



تا زمانی که حضور ناظر هستیم و به ذهنمان نگاه
می‌کنیم، می‌بینیم که حضورِ ناظر هیجانی از جنس
خشم و ترس و این‌ها ندارد، ولی یک هیجان دیگری
دارد که اسمش عشق است، مثل زیبایی، گرمای عشق،
این چیزها را دارد.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹




ما دعا نمی‌کنیم مگر این که در دعا، رضای
خداوند را ببینیم. پس بهترین دعا این است که
فضا را باز کنیم تا زندگی خودش برای خودش دعا
بکند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



تمام آن فکرها و کارهایی که در من ذهنی با
دردهایمان می‌کنیم، این‌ها هیچ‌سندی از نظر
زندگی و خداوند ندارند.

کنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



وقتی از زندگی جدا شدیم، عقل
من ذهنی پیدا کردیم. بعضی وقتها
موفق می شویم، بعضی وقتها سرنگون
می شویم،

ولی می دانیم به خاطر نگه داشتن من ذهنی از
اتفاقات بد مَصون نخواهیم بود، می بینید که هم
فردی، هم جمعی، دچار اتفاقات ناگوار هستیم.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



فقط کسی که

فضاگشایی می‌کند و

به عقلِ کل دست پیدا

می‌کند،

او می‌تواند از حوادثِ ناگوار مصون باشد.

ما باید به منظور اصلی آمدنمان
عمل کنیم، زیرا رفته رفته کار مشکل تر
می شود. در کودکی، نوجوانی، جوانی،
کار آسان تر است،

وقتی انسان سنش بالا می رود و
بیش تر در هیپروتِ ذهن و جهنم
من ذهنی می افتد، هشیاری اش
پایین تر می آید، در نتیجه نمی تواند
خودش را جمع و جور کند.

شما نباید این عینک را به چشم بزنید که من
رسیده‌ام، به یک جایی رسیده‌ام، دیگر کافی
است، شما مرتب خودتان را به بزرگان نزدیک
کنید، شعر مولانا بخوانید.

تکرار این بیت‌ها معنی‌اش این است که
شما دارید قرین مولانا می‌شوید و
این باید بزرگترین مراد شما باشد.



گنج حضور، پرویز

شهبازی، برنامه

ما اگر مهر خدا را داریم دیگر چه
می‌خواهیم؟

وقتی خدا با ماست از انسان‌های

دیگر چه می‌خواهیم؟

چرا فضا را باز نمی‌کنیم؟ چرا به

حُکمِ او گوش نمی‌کنیم؟ چرا با او با

گسترش فضای درونمان ارتباط برقرار

نمی‌کنیم؟



کتاب حضور پاپیویر تهناساز سالنامه ۹۱۹

این همه در طول تاریخ بزرگان گفته‌اند
این جهان بهشت است، پس کجاست؟
واقعاً بیهوده گفته‌اند؟! این همه مولانا
می‌گوید این جهان می‌تواند برای تو
بهشت بشود، بیهوده گفته‌اند؟ و اگر
درست گفته‌اند، کجاست؟!

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

مولانا تعجب می‌کند، شما هم که
به درجه‌ای به حضور می‌رسید،
می‌گویید که چطور مردم این ابیات
مولانا را نمی‌خوانند؟ و نمی‌بینند
که مسئول ایجاد مشکلاتشان و
دردهایشان هستند؟ و خودشان
دارند این بلاها را سر خودشان
می‌آورند.

گنج حضور، پرویز
شهبازی، برنامہ
۹۱۹



یکی از بهترین‌ها مولانا است، برای
همین من پیشنهاد می‌کنم که شما
ابیات مولانا را هر روز بخوانید،

**این قدر بخوانید که این‌ها را
حفظ کنید،**

مرتب بخوانید تا این ابیات با هم یک
فضایی را برای شما روشن کنند و کمک
کنند شما این عینک‌ها را تندتند شناسایی
کنید، عینک همانیدگی را بردارید.

اگر مرتب ما غمناک می‌شویم،
حالمان خراب می‌شود، می‌توانیم
ببینیم که این عینک‌های
همانیدگی‌های ما که از آن‌ها زندگی
می‌خواستیم چه چیزهایی هستند؟
برای چه چیزهایی بی‌حال هستید؟
فوراً می‌توانید پیدا کنید که با آن
همانیده هستید و به آن شهوت
می‌ورزید، باید بیندازید، زندگی
به این ترتیب نشان می‌دهد که
بیندازید.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



گنج مضمون، پرویز شهبازی، برنامہ ۹۱۹

**هیچ اشکالی ندارد اگر مردم، آن‌هایی که
من ذهنی دارند، اسرار ما را ندانند و فکر
کنند چیزهایی که ما می‌گوییم همه بی‌پروده
است، بنابراین این عینک که باید مردم
حرف‌های من را قبول داشته باشند و تأیید
کنند، آن را هم از چشمم در می‌آورم.**

کنج حضور،

پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

یک انسان ده دوازده ساله می تواند پیر
باشد، یعنی مجهز به خرد زندگی باشد،
یک آدم هشتادساله هم می تواند به عقل
من ذهنی مجهز باشد، پیر از درد باشد، پیر از
نالاه باشد، بنابراین موی سفید نشان پیر
خردمند نیست.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر کسی از مرض من‌ذهنی
رفته‌رفته پاک بشود، دعایش به
خداوند می‌رسد و دعاهايش
شروع می‌کند به مُسْتَجَاب شدن.





هر فضاگشایی عیناً

دل بستن ما به

زندگی است

کنج حضور، پرویز

شُمبازی، برنامه

گنج مضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

هر کاری ما می‌کنیم و تمام
وضعیت‌های زندگی ما برای
خداوند روشن است و زیر
نفوذ اوست.



**ما از جنس زندگی
هستیم و باید از
جنس خداوند باقی
بمانیم.**

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

عشق به زندگی آتشین
است و همانیدگی هارا
می سوزاند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



مولانا می‌گوید تو شبیه

هیچ کس نیستی، چون خداوند

شبیه هیچ کس نیست و تو

هم امتداد خدا هستی، پس

خودت را مقایسه نکن.


گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹



وقتی خودمان را مقایسه می کنیم بگوییم
من این عینک مقایسه را در آوردم. خودم
را مقایسه نمی کنم. چه وقت می فهمید
مقایسه می کنید؟ وقتی حس حسادت
می آید. حس حسادت می آید حتماً دارید
خودتان را مقایسه می کنید.



بزرگ‌ترین مسئله‌سازی‌ها از پندارِ
کمال می‌آید که شما فکر می‌کنید
همسرتان باید کامل باشد، کارمند
شما کامل باشد، برادر، خواهر
شما کامل باشد، چرا که شما
کامل هستید و بعضی وقت‌ها که
اشتباه می‌کنید، خودتان را ملامت
می‌کنید و ناسزا می‌دهید.



اصلاً از این اِشکال بدتر که
خداوند نتواند روی ما کار
کند؟! بخواهد کار کند،
عنایتش را بدهد، جذبه‌اش را
بدهد، لطفش را بکند، دائماً
بخواهد به ما کمک کند، ما را
تبدیل کند، اما ما نگذاریم؟
چون پندارِ کمال داریم؟!!

پندارِ کمال پایهٔ مسئله
و درد است، پایهٔ
دشمن‌سازی است،
شما را از لطف خداوند
محروم می‌کند.

گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

تا زمانی که من ذهنی را
ادامه می دهیم، هر چقدر
عبادت کنیم، هر کاری
بکنیم به خدا نمی رسیم.

این که من آبرو دارم، مردم می فهمند،
آبرویم می رود، مردم فکر می کنند
من آدم این طوری ای هستم، بزرگ
هستم، دانشمند هستم، خوشبخت
هستم، چه خانواده خوبی داریم،
رابطه من با همسرم عالی است،
این ها را کنار بگذار! بگذار آبروی
من ذهنی ات برود.

هر همانیدگی ما را
می ترساند. آیا شما باید
بترسید؟ نه. باید بگویید
این آفل است، نمی تواند
مرکز من باشد. من این را
شناسایی می کنم، می اندازم.


گنج حضور، پرویز شهبازی، برنامه ۹۱۹

ما نباید به وسیلهٔ ذهن، قابلیت‌مان را
بسنجیم. درست است که می‌گوییم
من ذهنی خودش را ناقابل می‌داند،
ولی شما نباید من ذهنی را نگه
دارید و بگویید که من قابلم، من
قابلم.



به درجه‌ای که به زندگی
تبدیل می‌شویم، آبرو
و حیثیت و ارزش پیدا
می‌کنیم، بنابراین شرم و
حیای من‌ذهنی به چه درد
می‌خورد؟!

یکی از کارهای ما به‌عنوان اقداماتِ عرفانی این است که به هم‌دیگر یاد بدهیم این من‌ذهنی موقت است. ما نباید دردهایمان را بدهیم به دیگران یا از دردهایمان صحبت کنیم، دردها را معتبر بدانیم، همانیدگی‌ها را معتبر بدانیم، ناله و شکایت را معتبر بدانیم و تمام رفتارهای من‌ذهنی را باید بشناسیم و از اعتبار بیندازیم تا نتواند آب را گل‌آلود کند و دائماً هم باید روی خودمان کار کنیم.



برنامه کنج حضور با اجرای پرویز شهبازی
را در سایت زیر تماشا فرمایید.

www.parvizshahbazi.com